

ارزیابی احادیث کتاب کافی

■ آیت... جعفر سبحانی ■ ترجمه: علی او جیبی

درباره کتاب کافی شیخ اجل کلینی در دو ساحت بحث خواهیم کرد:

۱. آیا تمامی روایانی که در اسناد کافی قرار دارند، ثقه‌اند؟ هنگام بحث درباره ادله منکران نیاز به علم رجال، به طور کامل در این باره سخن گفتیم و مسئله را روشن کردیم. بنابراین، نیازی به تکرار نیست.

۲. آیا قرآینی وجود دارد که دلالت کند تمامی روایات کافی صحیح است، بدین معنا که معتبر است و می‌توان بدان‌ها عمل کرد؟ این، آن موضوعی است که اینک درباره‌اش بحث خواهیم کرد. اما نخست از باب مقدمه، نکاتی چند درباره کتاب کافی و مؤلف آن باید ارائه کنیم:

کافی یکی از کتاب‌های چهارگانه‌ای است که استنباط دیدگاه‌های شیعی بسته به آنهاست. چرا که گرچه - بنابر آنچه میان فقها مشهور است - ادله احکام منحصر در کتاب، سنت، عقل و اجماع است، اما هر که به جست‌وجو در فروع دین می‌پردازد، می‌داند عمده‌ترین منبع در استنباط واجبات، مستحبات، حلال‌ها و حرام‌ها، حدیث است؛ و این کتاب‌های چهارگانه است که دربردارنده



کافی، کافی نیست

بیشینهٔ احادیث است و درمیان آنها کافی چون خورشیدی در میان ستارگان آسمان است.

مؤلف کافی بی‌نیازتر از توصیف و فراتر از ستایش است:

- شیخ مفید در کتاب شرح عقائد الصدوق، کتاب کافی را این گونه توصیف کرده است: «در میان آثار شیعی، کافی، برتری و پرفایده‌ترین است.»^۱

- محقق کرکی در ضمن اجازه‌ای که برای نقل روایت به قاضی صفی‌الدین عیسی داده، می‌نویسد: «از جمله احادیثی که او می‌تواند روایت کند، آثار و روایت‌های شیخ امام سعید حافظ محدث ثقه، گردآورندهٔ احادیث اهل بیت - علیهم السلام - ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، نویسندهٔ کتاب روایی برجسته و بی‌مانند کافی است. او در این کتاب، احادیث شرعی و اسرار ربّانی‌ای را گردآورده که در دیگر آثار وجود ندارد. شیخ کلینی از گروه بی‌شماری از علما، بزرگان و محدثان اهل بیت - علیهم السلام - چون علی بن ابراهیم بن هاشم روایت کرده است.»^۲

- شیخ حسین - پدر شیخ بهایی - در کتاب وصول الاخیار می‌نویسد: «کتاب کافی، اثر شیخ ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی

است. همو که شیخ روزگار خویش، سرآمد علما و بزرگان، و موثق-ترین و تیزبین‌ترین و آگاه‌ترین فرد در نقل حدیث بود. در طی بیست سال، کتاب کافی را نوشت و از زواید پیراست و آراست. این کتاب، حاوی سی جزء با احادیثی است که در دیگر آثار یافت نمی‌شود.^۳

- علامه مجلسی نیز در مقدمه شرح خود به کافی چنین می‌نگارد: «با کتاب کافی به خامه شیخ بسیار راستگو، ثقة الاسلام، مقبول تمامی گروه‌ها، ستوده خاص و عام، محمدبن یعقوب کلینی - خدا با ائمه کرام محشورش کند - آغاز می‌کنم. زیرا این کتاب، قاعده‌مندترین، جامع‌ترین، نیکوترین و بزرگ‌ترین نوشته‌های گروه نجات یافته [= شیعه] است.»^۴

در ستایش او سخنان بسیاری هست که این‌جا مجال ذکر آنها نیست:

نجاشی در شرح حال کلینی می‌نویسد: «محمدبن یعقوب بن اسحاق ابوجعفر کلینی - که علان کلینی، دایی او بود - شیخ و بزرگ یاران ما در روزگار خود در ری؛ و موثق‌ترین و دقیق‌ترین آن‌ها در نقل حدیث بود. کتاب سترگ کافی را که شامل سی و یک جزء چون کتاب عقل و کتاب فضل علم می‌باشد، در طی بیست سال نوشت.»^۵

نویسنده لؤلؤ البحرین از برخی مشایخ متأخر نقل می‌کند: «کافی حاوی ۱۶۱۹۹ حدیث است که ۵۰۷۲ حدیث آن صحیح - البته بنابر مبنای متأخران - ۱۴۴ حدیث آن حسن، ۱۱۱۸ حدیث آن موثق، ۳۰۲ حدیث آن قوی و ۹۴۸۵ حدیث آن، ضعیف است.» پژوهشگر پرتوان، محدث نوری، پس از نقل این سخن می‌نویسد: «ظاهراً، قوی، حدیثی است که برخی یا تمامی روایاتش ممدوح و غیر امامی باشند، و در میان آنها راوی‌ای که باعث ضعف حدیث گردد، یافت نشود.»^۶

شهید در ذکری می‌نویسد: «روایات کافی افزونتر از احادیث شش کتاب صحیح اهل سنت [= صحاح سته] می‌باشد و حاوی سی و دو جزء است.»^۷

حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون به نقل از حافظین حجر می‌نویسد: «بنابر نوشته‌ها و پژوهش‌های من، تمامی احادیث صحیح بخاری به همراه احادیث تکراری‌اش، به جز احادیثی که تعلیقه یا حاشیه بر احادیث دیگرند، ۷۳۹۷ حدیث است و احادیث غیر تکراری آن ۲۶۰۲ حدیث. اگر روایاتی را که تعلیقه بر احادیث دیگرند و مرفوعه - که ۱۵۰ حدیث است - به آن بیافزاییم، مجموع آنها ۲۷۶۱ حدیث خواهد بود.»

نیز از مسلم روایت شده که کتاب صحیح مسلم حاوی ۴۰۰۰ حدیث غیر تکراری و به همراه احادیث تکراری مجموعاً دارای

۷۲۷۵ حدیث است.

ابوداود در آغاز کتاب سنن خود می‌نویسد: «در این کتابم، ۴۰۰۸ حدیث صحیح و شبیه صحیح و نزدیک به صحیح را گردآورده‌ام.»^۸

امام ابوالسعادات، مبارک‌بن محمدبن اثیر جزری (۶۰۶-۵۴۴ هـ. ق) تمامی احادیث کتاب‌های صحیح [شش‌گانه] را که به ۹۴۸۳ حدیث می‌رسد، در کتابی به نام جامع الاصول من احادیث الرسول گردآورده است.^۹

اهمیت و جایگاه کتاب کافی این گونه است. اینک درباره میزان و چگونگی صحت روایاتش با شما سخن خواهیم گفت:

صحیح نزد پیشینیان و متأخران

تقسیم حدیث به چهارگونه مشهور، تقسیم نوینی

است که از زمان دانشمند رجالی سیداحمدبن طاووس

- استاد علامه حلی و ابن‌داود حلی - رایج شد. در حالی که پیش از آن نزد پیشینیان حدیث به دو گونه معتبر و غیرمعتبر تقسیم می‌شد. بدین معنا که روایتی که قراین داخلی چون وثاقت راوی یا قراین خارجی مانند وجود حدیث در کتاب معتبری که انتسابش به جماعتی چون زراره، محمدبن مسلم و فضیل بن یسار مشهور است، آن را تأیید کند، صحیح است؛ یعنی معتبر است و می‌توان بدان استناد کرد؛ و روایتی که این دو ویژگی را نداشته باشد، صحیح نیست؛ یعنی غیرمعتبر است و نمی‌توان بدان اطمینان کرد، گرچه ممکن است از آن‌ها صادر شده باشد.

این تقسیم دوتایی تا دوران رجالی مشهور، ابن‌طاووس میان پیشینیان رایج بود، اما پس از او، تقسیم حدیث به تقسیم چهارتایی: صحیح، موثق، حسن و ضعیف بازگشت. این که چه دلیلی باعث شد تقسیم رایج میان پیشینیان رها شود و این تقسیم جایگزین گردد، بحث دیگری است که این‌جا جای طرح آن نیست. شاید دلیل آن این باشد که به مرور زمان، شمار قراین اطمینان‌آور بسیار اندک شد؛ و این باعث شد اصل‌ها و کتاب‌های راویان ثقه از میان

علی بن خازن داده، چنین می نویسد: «شیعه، مانند این کتاب نیافریده است.»

۴. محمد امین الدین استرآبادی می گوید: «از اساتید و علمای خودمان شنیدیم که در جهان اسلام، کتابی در حد کافی و یا نزدیک به آن نوشته نشده است.»

۵. علامه مجلسی کافی را دقیق ترین، جامع ترین، نیکوترین و برجسته ترین آثار شیعی به شمار آورده است.

این ستایش ها برای اتقان و دقت در ضبط کتاب کافی است، نه حجم و فراوانی احادیث آن. چه پیش و پس از کلینی نیز کتاب های بسیاری نوشته و میان علما رایج شد که هم اندازه یا بزرگتر از کتاب کافی بودند، مانند: محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی و نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری.

روشن است که در برابر کسانی که معتقدند کافی شایستگی مرجع و مصدر بودن را ندارد، تنها چیزی که از این ستایش ها برمی آید اینکه کتاب کافی معتبر است. زیرا لازمه ستایش های یاد شده چیزی جز این نیست. نه این که فقیه از بررسی یکایک روایان احادیث کافی بی نیاز است و تمامی روایت های آن معتبرند. چه اعتبار یک کتاب به معنای صحت تمامی روایت های آن و بی نیازی از هر پژوهشی نیست. به همین دلیل اگر کتاب های حوزه های دیگر چون فرهنگ های لغت، تاریخ و سیره نیز آن گونه ستایش شدند، چنان معنایی به ذهن متبادر نخواهد شد. به عنوان مثال اگر گفته شود: لسان العرب از بدترین فرهنگ های لغت است و یا تاریخ طبری بی مانند است، این به معنای درستی و اعتبار تمامی مطالب آنها نیست.

محدث نوری قدس سره در ضمن دلیل سوم که خواهد آمد، به نکته ای می پردازد که می تواند ادعای او را تأیید کند. او می گوید: «در میان آثار روایی کتاب هایی هست که به اسناد آنها توجهی نمی شود. اگر کافی نیز چنین ویژگی را نداشت، از برترین کتاب های روایی به شمار نمی آمد.»

نگارنده تاکنون کتابی را نیافته که چنین ویژگی را داشته باشد. اگر حتی منظور محدث نوری از کتاب های یاد شده، منابع اصیل روایی باشد که در دوران ائمه (ع) نگاشته شده، باز سخن درستی نیست. چه شیخ طوسی در کتاب عده تصریح دارد که جواز استناد به روایات آثار یاد شده مشروط به این است که روایان آنها تقه باشند. او درباره دیدگاه خود پیرامون حجیت خبر واحد چنین می نویسد: «فرقه محقه [= شیعه] اجماع دارند به این که به اخباری که در کتاب های خود روایت کرده و در منابع اصیل روایی نگاشته اند، می توان عمل کرد. هیچ یک از آنها این شیوه را انکار نکرده و از آن برحذر نداشتند است. از این رو، اگر یکی از فقهای شیعه فتوای ناآشنایی دهد و در پاسخ به این سؤال که منبع

برود و علما بناچار به سراغ تقسیم چهارگانه ای بروند که مبتنی بر ویژگی های سند و احوال راوی است.

در هر حال، حدیث صحیح دو اصطلاح دارد.

هدف از این بحث در این جا این بود که بدانید چرا ما باید صحت احادیث کتاب کافی را برحسب اصطلاح پیشینیان بررسی کنیم؛ یعنی اعتبار آنها را براساس قراین داخلی و خارجی بسنجیم. از جمله کسانی که بر این نکته پای می فشارد، شیخ مشایخ ما، محدث نوری در فایده چهارم کتاب خاتمه مستدرک است. او برای اثبات این باور به چهار دلیل استناد کرده که مهمترین آنها همان دلیل چهارمی است که ضمن بررسی ادله منکران نیاز به علم رجال آوردیم. چه آن دلیل عام بود و شامل کافی و دیگر کتاب های چهارگانه می شد؛ و آن چیزی نیست جز اعتماد بر تصریح نویسندگان کتاب های یاد شده به این که احادیث موجود در آنها همگی صحیح است. پیش از این به نقد این استدلال پرداختیم و میزان درستی آن را کاویدیم.

در اینجا به بررسی سه دلیل دیگر خواهیم پرداخت. بنابر باور محدث نوری، دلیل های یاد شده، اعتبار احادیث کافی را اثبات می کند و پژوهشگران را از بررسی و تحلیل اسناد احادیث آنها بی نیاز می سازد؛ و این اطمینان را می دهند که احادیث یاد شده صحیح - به معنای مشهور میان پیشینیان - هستند. سه دلیل دیگر عبارتند از:

۱. ستایش های علما از کتاب کافی

ستایش های علما از کتاب کافی، فقیه را از بررسی یکایک روایان احادیث کافی بی نیاز می سازد. در آغاز بحث به طور مبسوط به آنها پرداختیم، اجمال آن این که:

۱. شیخ مفید در شرح عقاید صدوق کافی را برترین و پرفایده ترین کتاب های روایی شیعه دانسته است.

۲. محقق کرکی در اجازه روایتی که به قاضی صفی الدین عیسی داده، آن را بی مانند دانسته است.

۳. شهید اول در اجازه روایتی که به شیخ زین الدین ابوالحسن

فتوای تو چیست؟ آنها را به روایات کتابی شناخته شده یا منبع اصیل مشهور ارجاع دهد که راوی آن ثقة باشد، ساکت می‌شوند و فتوای او را می‌پذیرند.»^{۱۰}

این عبارت‌ها صریح در این است که مادام که وثاقت راوی احراز نشود، نمی‌توان به آن روایت عمل کرد گرچه در یک منبع اصیل روایی باشد. اگر منابع اصیل روایی این گونه باشند، دیگر آثار روایی به طریق اولی این گونه خواهند بود.

ثانیاً بر فرض این که چنین کتاب روایی یافت شود که نیازی به مراجعه به اسناد آن نباشد، منظور از این که «کافی برترین آثار روایی است» و نظایر آن، این است که کافی از لحاظ روش، فصل - بندی، جامعیت، قاعده‌مندی و دیگر ویژگی‌هایی که در کتاب‌های پیش و پس از کافی یافت نمی‌شود، بر آنها برتری دارد، نه آن که کافی دربردارنده تمامی مزایای همه کتاب‌های روایی پیش از خود باشد.

این ستایش‌ها درباره دیگر آثار نیز وجود دارد. از این رو، با دقت در آنها می‌توان مفهوم ستایش‌های علما از کافی را دریافت: - بحرالانوار دایر المعارف روایی‌ای است که مانند آن آفریده نشده.

- جواهرالکلام از برترین آثار فقهی است.

منظور از این جملات این نیست که تمامی روایت‌های بحرالانوار و فتاوی جواهرالکلام صحیح است یا تمامی مزایای کتاب‌های روایی و فقهی در آنها وجود دارد، بلکه جامعیت بحار و فراوانی فروع و دقت نظری که در جواهر به چشم می‌خورد، علما را واداشته تا این دو کتاب را این گونه توصیف کنند.

۲. ستایش‌های علما از کلینی

محدث نوری بر این باور است که ستایش‌های علما از کلینی مستلزم آن است که روایت‌های کتاب او - کافی - صحیح و معتبر بوده و نیازی به بررسی اسناد آن نباشد. به نمونه‌ای از این ستایش‌ها توجه کنید:

۱. نجاشی می‌گوید: در نقل حدیث، کلینی، موثق‌ترین و دقیق‌ترین است.

۲. عبارت‌های علامه در کتاب خلاصه نیز شبیه به همین است. این سخن از شخصیتی چون نجاشی تنها هنگامی بجا خواهد بود که کلینی تمامی برجستگی‌های راویان و نویسندگان کتاب‌های روایی در ساحت سند و اعتبار خبر را دارا باشد؛ و همان گونه که در شرح حال برخی آورده‌اند، برترین و ارزشمندترین ویژگی آنان روایت از راویان ثقة و کسانی است که اخبار آنها مورد اطمینان است.

شیخ طوسی در الفهرس می‌نویسد: «علی بن حسن طاطری واقفی بود و در باورهایش بسیار متعصب... او کتاب‌هایی در فقه داشت و در آنها از کسانی روایت می‌کرد که خود و اخبارشان مورد اطمینان بودند.»

نیز می‌نویسد: «جعفر بن بشیر، با آگاهی‌های فراوان، ثقة بود. از راویان ثقة نقل می‌کرد و راویان ثقة از او روایت می‌کردند.» نجاشی نیز در شرح حال محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی با عباراتی شبیه آنچه نقل شد، او را توصیف می‌کند.

شیخ طوسی، در عده می‌نویسد: «علمای شیعه، دو گروه از روایات را در ردیف هم قرار داده‌اند: روایت - هایی که راویانی چون محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر نقل کرده‌اند، هم آنان که مشهورند که تنها از راویان ثقة حدیث نقل

می‌کنند گرچه سلسله نقل آن احادیث را ذکر نکنند [= و به اصطلاح حدیث مرسله باشد] و روایت‌های مسنده دیگران [= روایت‌هایی که سلسله راویان سند آنها مشخص است]. از این رو، در مواردی که گروه اول روایتی متمایز از دیگران را نقل کرده باشند، بدان عمل می‌کنند.»

علامه در المختلف تصریح دارد که ابن ابی عقیل یکی از مشایخ علمای ماست که به دلیل عدالت و دانش روایی، روایت - های مرسله‌اش هم پذیرفته می‌شود.

بنابراین، اگر ابو جعفر کلینی در روایت کردن، ثقة‌ترین و دقیق‌ترین است، باید تمامی ویژگی‌های راویان در ساحت روایت کردن را دارا باشد. از این رو، اگر از فردی ناشناس یا کسی که به روایتش عمل نمی‌شود، روایت کرد و یا خبری را نقل کرد که نیازمند بررسی سند است، دیگر نمی‌توان او را ثقة‌ترین و دقیق - ترین دانست. زیرا تمامی ستایش‌هایی که درباره سند روایات آن گروه شده به ثقة بودن و دقت در روایت بازمی‌گردد. بنابراین، اگر کلینی را با بزنطی و مانند آن و یا جعفر بن بشیر مقایسه کنیم، باید مشایخ کلینی را ثقة بدانیم؛ و اگر او را با طاطری و اصحاب

این مفهوم ماده «ثقه» و «دقیق» بود. بنابراین «موثق» -ترین کسی است که در بالاترین درجه دوری از دروغ قرار دارد و «دقیق‌ترین» کسی است که از لغزش و خطا به نحوی چشم‌گیر در امان است.

از این‌رو، دو واژه یاد شده دلالتی بر آنچه محدث نوری در نظر دارد، ندارند، گرچه او برای گردآوری شواهدی که ادعایش را اثبات کند، خود را به زحمت انداخته.

خلاصه این‌که: از دو واژه یاد شده نمی‌توان نتیجه گرفت ویژگی‌ها و برتری‌های دیگر راویان در بالاترین درجه در کلینی که موثق‌ترین و دقیق‌ترین است، یافت می‌شود، بلکه منظور این است که او تنها در دو ویژگی یاد شده بر تمامی راویان برتری دارد؛ و این برخلاف ادعای محدث نوری هیچ ارتباطی با این ندارد که تمامی روایتهای کافی به دلیل ثقه بودن راویان و یا قرائن درونی، درست باشند.

ثانیاً: این‌که گروهی از راویان ما تنها از راویان مورد اطمینان حدیث نقل می‌کنند، به فرض آن که فضیلتی برای آنها به شمار آید، هیچ تأثیری در ثقه بودن خود آنها ندارد. چه اگر این‌گونه بود، کلینی به دلیل آنکه همانند آنها نیست، نمی‌توانست موثق -ترین و دقیق‌ترین راوی باشد. در حالی که دانستی که ثقه بودن و دقیق بودن، تنها به معنای خودداری از دروغ و نلغزیدن و کم‌اشتباهی است، نه چیز دیگر.

ثالثاً: روایت کردن از راویان ضعیف بدون نام بردن از آنها، با وثاقت ناسازگار است؛ اما اگر از آنها روایت کرد و اسامی‌شان را آورد، هیچ منافاتی با وثاقت او ندارد. آری فراوانی نقل از راویان ضعیف مذموم و ناپسند است. احمدبن محمدبن خالد برقی به همین دلیل نکوهیده شده. اما اگر به اندازه متعارف از راویان ضعیف نقل کند و نام آنها را ببرد، منافاتی با وثاقت و دقت او ندارد. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که کلینی نیز این‌گونه رفتار کند و در عین حال، موثق‌ترین و دقیق‌ترین راوی به شمار آید. رابعاً: کسانی که نقل از راویان ضعیف را نمی‌پذیرند، روایت

بدون واسطه را مردود می‌شمارند. اما روایت کردن از راویان ضعیف به واسطه راویان مورد اعتماد، مقوله‌ای رایج میان راویان است. به عنوان نمونه: نجاشی در صورتی که بخواهد بدون واسطه روایتی را نقل کند، تنها از راویان ثقه حدیث نقل می‌کند، اما در صورتی که با واسطه روایتی را نقل کند، هم از راویان ثقه نقل می‌کند و هم از راویان غیرثقه. از این‌رو درباره‌ی ابی‌مفضل محمدبن عبدالله بن محمد می‌نویسد: «عمر خویش را در جست‌وجوی احادیث در مسافرت گذرانده. زادگاهش کوفه است. در

اجماع مقایسه کنیم، باید احادیثش را صحیح دانسته و حکم کنیم که او تنها روایاتی را در کتابش آورده که راویان آنها و روایاتشان مورد اطمینان هستند.

نجاشی پس از آنکه کلینی را موثق‌ترین دانسته، می‌گوید: او کتاب کافی را در طی بیست سال فراهم آورده است. روشن است که یادآوری مدت زمان تألیف کتاب کافی برای اثبات آن است که کلینی دقیق‌ترین عالم روایی است و این‌که هدف او تنها گردآوری مجموعه‌ای از روایات نبوده. چه این کار نیازمند یک‌دهم چنین مدت طولانی‌ای هم نیست. بلکه او به دنبال جمع‌آوری احادیث معتبر قابل اطمینان بوده؛ و این مهم نیازمند چنین مدت طولانی است. زیرا او می‌بایست برای گردآوری روایات معتبر به دنبال منابع اصیل روایی و کتاب‌های معتبر باشد و از راه‌های معتبر اثبات کند آثار یاد شده از آن نویسنده‌های آنها هستند و پس از آن باید به بررسی متون روایات بپردازد و روایات صحیح را بازشناسد.

همچنین از این‌که او موثق‌ترین و دقیق‌ترین است، روشن می‌شود که از تمامی کاستی‌های راویان و آنچه باعث تضعیف آنها از حیث روایت کردن می‌شود، مانند روایت کردن از راویان ضعیف و ناشناخته، و روایاتی که آنها را ملاقات نکرده، بی‌دقتی، ناسازگاری واژگان حدیث، تکیه بر احادیث مرسله‌ای که وثاقت راویان محذوف آنها قطعیت نیافته، و دیگر کاستی‌هایی که با عدالت و دقت و ثقه بودن منافات دارد، مبراست.^{۱۱} از آن‌جا که سخن طولانی محدث نوری حاوی نکات و فوایدی بود، تمامی آن را نقل کردیم. با این حال، نتیجه‌ای که از آن استنباط می‌شود درست نیست. زیرا:

اولاً: «موثق‌ترین» صفت عالی «موثق» است و منظور از آن خودداری از دروغ به دلیل برخورداری از عدالت و پرهیزکاری است، همان‌گونه که «دقیق‌ترین» صفت عالی «دقیق» است و به معنای لغزش، خطا و اشتباه‌اندک. بنابراین هر که از دروغ خودداری نکند، ثقه نیست، هم‌چنان که هر که بسیار خطا کند، دقیق نیست.

آغاز اشتغال به نقل حدیث، فرد دقیقی بود. اما بعدها دچار لغزش شد. بیشتر علمای شیعه او را ضعیف شمرده‌اند. دارای کتاب‌هایی است... روایت‌های بسیاری را از او دیدم و شنیدم. ولی بعدها در نقل حدیث از او درنگ کردم؛ و تنها به مواردی بسنده نمودم که میان من و او راوی‌ای واسطه باشد.^{۱۲}

بنابراین، نهایت آنچه می‌توان گفت این است که: کلینی در کافی، در نقل‌های مستقیم تنها از راویان ثقه روایت می‌کند، اما در نقل‌های با واسطه، نه.

اساساً هیچ راوی نداریم که ملتزم باشد در تمامی موارد و تمامی طبقات راویان حدیث، تنها از راویان مورد اطمینان روایت کند مگر چند شخصیت انگشت‌شماری چون ابن ابی عمیر، صفوان و بزندی که به این کار شهره‌اند.

خامساً: تألیف کتابی چون کافی در طول بیست سال، تنها به انگیزه گردآوری احادیث صحیح و مورد اطمینان نبوده، بلکه کلینی در پی اهدافی دیگر نیز بوده از جمله:

- تلاش در جهت دستیابی به نسخه‌های درستی که در حضور مشایخ روایی قرائت شده و به تأیید آنها رسیده.

- تلاش در جهت دستیابی به نسخه‌های درستی که از مشایخ روایی شنیده شده.

- انتخاب احادیث صحیح از ناصحیح و جدا کردن اصحّ از صحیح.

- دقت در مضمون روایات.

- قرار دادن روایت در جایگاه مناسب آن.

و دیگر عواملی که وقت بسیاری را از او می‌گرفت. به‌ویژه که در آن دوره تألیف کار ساده‌ای نبود و کتاب‌ها منتشر نمی‌شد تا راه یک نویسنده هموار شود.

آری، با وجود این، هدف کلینی، گردآوری سهل‌انگارانه احادیث و تألیف یک منبع روایی بدون بررسی سند و متن روایات نبود. در هر حال، کافی با تمامی ارزش‌هایش محصول تلاش فردی است. از این رو، نمی‌توان آن را خالی از اشتباه و لغزش و بی‌نیاز از بازنگری و ویراست‌دانش. بنابراین، در عین ارج نهادن به زحمات طاقت‌فرسای کلینی در تألیف کتابی که تمامی علما بدان نیازمندند، باید توجه داشت که نمی‌توان تنها به کافی بسنده کرد و کافی کافی نیست.

۳. زیست مؤلف در دوره غیبت صغری

سیدعلی بن طاووس در کتاب کشف المحجّة پس از نقل وصیت معروف امیر المؤمنین به فرزندش امام حسن (ع) از کتاب رسائل الأئمة کلینی، به تبیین اعتبار آن وصیت می‌پردازد و در لابه-

لای بحث، به استدلال دیگری برای اعتبار احادیث کافی اشاره می‌کند: «شیخ محمدبن یعقوب در دوران وکلا و نایبان حضرت مهدی (عج): عثمان بن سعید عمری، ابوجعفر محمد، ابوالقاسم - بن روح و علی بن محمد سیمری زنده بود و پیش از درگذشت سیمری، چشم از جهان فروبست. زیرا سیمری در شعبان ۳۲۹ در گذشته و کلینی در سال ۳۲۸ در بغداد. بنابراین در دوران نایبان حضرت، این امکان وجود داشت تا روایات موجود در آثار کلینی بررسی شود و دیدگاه نایبان درباره درستی روایات و آثار روایی او دریافت شود.»^{۱۳}

شیخ حرّ عاملی بخش پایانی سخن ابن طاووس را نیاورده در حالی که ادامه استدلال بیشتر و بهتر بر هدف شیخ دلالت دارد.^{۱۴}

محدث نوری نیز پس از نقل سخن ابن طاووس می‌نویسد: «نتیجه مقدماتی که ابن طاووس آورده، این است که کافی به یکی از نایبان امام عرضه شده و به تأیید و امضای او رسیده؛ و این عین امضا و تأیید امام است.

البته این نتیجه قطعی نیست و احتمال دارد منطبق بر واقعیت نباشد و او به خطا رفته باشد. از این رو نمی‌توان در این جا بدان استناد کرد. اما با تأمل در مقدمات یادشده، گمان قوی و اطمینان تام به درستی روایات کافی حاصل می‌شود. زیرا کلینی - خدایش رحمت کند - چهره ممتاز علمای شیعه و مرجع آنها، در همان شهری می‌زیست که نایبان امام بودند؛ و - همان گونه که در آغاز کافی آورده - هدفش از تألیف کافی این بوده که در تمامی مسائل دینی به روایات آن عمل شود. در زمانی که در بغداد به سر می‌برد، مردم و علما به توسط نایبان از حضرت حجّت درباره درستی برخی از روایات‌ها می‌پرسیدند؛ در نامه‌های محمدبن عبدالله بن جعفر حمیری و دیگران به امام، از این گونه پرسش‌ها فراوان یافت می‌شود. از این رو، بعید است که کلینی که با نایبان امام آمد و شد داشته و از نزدیک شاهد پرسش‌های مردم درباره نیازهای دنیایی‌شان بوده، روایات کافی را به آگاهی نایبان امام نرسانده باشد! ابوغالب زاری بخش بزرگی از کتاب کافی را استنساخ کرده

بیان کرد، مبتنی بر دو نکته‌ای است که به اثبات نرسیده یا خلاف آن، به اثبات رسیده است:

۱. کلینی در بغداد اقامت داشته و کافی را در حضور نایبان امام(ع) نوشته و با آنها آمد و شد داشته.
۲. عاملی که باعث شد شلمغانی کتاب تکلیف را به علی ابی‌القاسم بن روح عرضه دارد، در مورد کتاب کافی نیز وجود دارد. نکته اول به سه دلیل نادرست است:

۱. نجاشی صریحاً می‌نویسد: «کلینی هنگام تألیف کافی در ری اقامت داشته است و در اواخر عمرش به بغداد مهاجرت می‌کند.» ما نمی‌دانیم زمان مهاجرت او به بغداد کی بوده و به چه مدتی در آنجا اقامت داشته است. گرچه برخی ادعا کرده‌اند دو سال در آنجا اقامت داشته و سپس در گذشته. به هر حال، بعید است که در طول اقامتش در ری و پیش از مهاجرت به بغداد، شاگردانش، از روی کافی نمونه‌هایی نسخه‌برداری نکرده و در جهان اسلام منتشر نکرده باشند.

و اگر چنین باشد، دیگر چه فایده‌ای در عرضه آن به نایب امام(ع) هست؟! عرضه به نایب امام(ع) هنگامی فایده خواهد داشت که هنوز منتشر نشده باشد تا بتوان کاستی‌ها را اصلاح کرد.

۲. میان کلینی و نایبان امام(ع) آمد و شدی نبود. چه کلینی در هیچ یک از ابواب کافی از آنها روایت نکرده، حتی در مورد روایتی که از امام عصر(عج) روایت شده؛ با این وجود، چگونه می‌توان ادعا کرد او کتابش را به آنها عرضه کرده و نظرشان را جویا شده؟!

۳. اگر کلینی یا یکی از شاگردانش کافی را به نایبان امام(ع) عرضه کرده بودند، حتماً در مقدمه یادآوری می‌شدند. چه با مراجعه به کتاب درمی‌یابیم که مقدمه را پس از تألیف کتاب نوشته است. اما اینکه محدث نوری فرمود کتاب‌هایی که به امام(ع) عرضه شده‌اند، از یک یا دو طریق به دست ما رسیده‌اند! سخن درستی نیست. زیرا کتاب‌های یاد شده پس از درگذشت مؤلفانشان به امام(ع) عرضه شده‌اند. در حالی که ادعا این است که کافی به واسطه کلینی یا شاگردانش در زمان حیات او به امام عرضه شده است. بنابراین، اگر کلینی خود کافی را به امام(ع) عرضه کرده بود، به طور طبیعی می‌بایست در مقدمه یادآور می‌شد تا جایگاه چنین کتابی که می‌خواست مرجع تمامی شیعیان در تمامی دوره‌ها باشد، به اثبات برسد.

و اما نادرستی نکته دوم از آن روست که عاملی که باعث شد تا نایبان امام(ع) خواهان دیدن کتاب تکلیف شلمغانی شوند، این بود که احتمال می‌دادند او به دلیل انحرافش، در کتاب دست برده و روایاتی را که از معصومان(ع) صادر نشده وارد کتاب کند. به ویژه

و از طریق کلینی - به واسطه قرائت و یا با اجازه - نقل کرده است. بعید است او که برای حل مشکلات خانوادگی به نایب امام مراجعه می‌کرده، این احادیث را به آگاهی ایشان نرسانده باشد! در حالی که عرضه کتاب‌های روایی به نایبان امام بسیار متداول و رایج بوده است. شیخ طوسی در کتاب غیبت حکایت می‌کند که وقتی شلمغانی کتاب روایی تکلیف را فراهم آورد، شیخ ابوالقاسم بن روح فرمود: «کتاب را پیش من آرید تا محتوایش را بررسی کنم» کتاب را آوردند. از آغاز تا انجام آن را خواند و فرمود: «تمامی روایات آن به درستی از ائمه روایت شده مگر دو یا سه مورد که به ایشان دروغ بسته است، خدایش لعنت کند.»

در دوره‌ای کتاب‌های ابو عزاقر را ذم و نکوهش می‌کردند و نویسنده‌اش را نفرین، مردم از شیخ ابوالقاسم سؤال کردند: خانه‌های ما پر از کتاب‌های اوست، چه کنیم؟ گفت: همان پاسخی را می‌دهم که ابو محمد حسن بن علی - درود خدا بر آن دو باد - درباره کتاب‌های بنی‌فضال فرمود. مردم از حضرت پرسیدند: خانه‌های ما پر از کتاب‌های اوست. چه کنیم؟ فرمود: به آنچه روایت کرده‌اند، عمل کنید؛ و آنچه را از پیش خود گفته‌اند، به دور اندازید.

بسیار بعید است که هیچ یک از نایبان امام پی‌گیر کتاب کلینی که برای تمامی شیعیان فراهم آمده نباشند، یا کتاب را ندیده و آن را بررسی نکرده باشند. کتابی که علمای شیعه همواره آن را در برابر دیدگان خود داشتند.

در مجموع وقتی به تمامی مباحث یاد شده توجه می‌کنیم، به آنچه سید اشاره کرد، اطمینان می‌یابیم.

اشکال: اگر کافی به امام(ع) یا یکی از نایبانش عرضه شده بود، به شهرت می‌رسید.

پاسخ: هیچ یک از کتاب‌هایی که به پدران امام(ع) عرضه شده، مشهور نیست و تنها از یک یا دو طریق به دست ما رسیده است.^{۱۵}

چنین به نظر می‌رسد که مباحثی که مرحوم محدث نوری

آن که تکلیف همچون رساله‌های عملیه بود که همگان به آن مراجعه می‌کردند و به محتویاتش عمل می‌نمودند. این کتاب کجا و کتاب کافی کجا که شخصیتی مورد اطمینان، دقیق، و پرهیزگار و خداترس فراهم آورده و ما یقین داریم چیزی را به دروغ به امامان(ع) نسبت نمی‌دادند. بنابراین نیازی نبود تا به امام(ع) عرضه شود. چه در آن صورت، می‌بایست دیگر منابع روایی معتبر چون جامع بزنطی، محاسن برقی، نوادرالحکمة اشعری را نیز به ایشان عرضه می‌کردند. تمامی این شواهد دلالت بر آن دارند که عرضه کتاب تکلیف به نایب امام(ع) دلیل خاصی داشته.

خلاصه اینکه: مقایسه کتاب کافی با تکلیف شلمغانی، قیاسی مع الفارق است. چرا که شلمغانی کتاب تکلیف را در دورانی که بر باورهای شیعی بود نوشت. سپس ادعاهای دروغین آن‌چنانی کرد که باعث شد امام عصر(ع) در سال ۳۱۲ هـ. ق طی نامه‌ای او را لعن کند و از خود دور سازد. همین عامل باعث شد تا کتاب تکلیف که برای مردمان چون رساله علمیه بود، و ترک آن به معنای ترک کتابی بود که می‌شد بدان عمل کرد، مورد تردید قرار گیرد که آیا عمل به محتویات آن باعث گمراهی هست یا نه؟

این ویژگی خاص بود که باعث شد، علما نظر شیخ ابوالقاسم - بن روح را جویا شوند و ایشان کتاب را بخواند و بخواند و روایات دروغین و گمراه‌کننده آن را مشخص فرماید. این کتاب کجا و کتاب کافی کجا که شخصیتی مورد اطمینان و دقیق فراهم آورده تا منبعی برای تمامی فقها باشد.

در اینجا خالی از فایده نخواهد بود به برخی از سخنانی که درباره کتاب تکلیف زده شد، اشاره‌ای داشته باشیم:

- شیخ طوسی در کتاب الغیبة از ابن زهومی نوبختی نقل می‌کند که گفت: «از روح بن ابی القاسم بن روح شنیدم که می‌گفت: وقتی محمد بن علی شلمغانی کتاب تکلیف را آماده کرد، ابوالقاسم حسین بن روح گفت: این کتاب را بیاورید تا ببینم. از آغاز تا انجامش را خواند و فرمود: تمامی محتویات آن از ائمه(ع) روایت شده مگر دو یا سه روایت که به دروغ به ایشان نسبت داده، خدایش لعنت کند.»^{۱۶}

- شیخ طوسی در همان کتاب به سند خود از عبدالله کوفی - خادم شیخ حسین بن روح - روایت کرده که: «شیخ ابوالقاسم از کتاب‌های ابن ابی العزافر که مورد ذم و نفرین قرار گرفته بود، سؤال کرد و گفت: خانه‌های ما پُر از کتاب‌های اوست. چه کنیم؟ فرمود: همان پاسخی را می‌دهم که ابو محمد حسن بن علی - درود خدا بر آنها باد - درباره کتاب‌های بنی فضال که در خانه‌ها فراوان یافت می‌شد فرمود: به آنچه از امامان(ع) روایت کرده‌اند، عمل کنید و آنچه را از خود روایت کرده‌اند، دور اندازید.»^{۱۷}

- نیز از سلامه بن محمد نقل کرده که: «شیخ حسین بن روح کتاب خود به نام التآذیب»^{۱۸} را به همراه نامه‌ای خطاب به فقهای قم

ارسال کرد. در آن نامه نوشت: این کتاب را بررسی کنید و ببینید آیا در آن مطالبی که مخالف آرای شما باشد، یافت می‌شود؟ در پاسخ نوشتند: تمامی آن درست است و هیچ یک از مطالب آن با آرای ما ناسازگار نیست مگر این دو سخن که «پیمانه در فطریه، نیمی از پیمانه غذاست» و «غذای ما همانند جو هر یک پیمانه‌ای دارد».^{۱۹}

علامه مجلسی می‌گوید: «تادروستی باور جزمی برخی از گزافه - گویان مبنی بر اینکه «تمامی روایات کافی به امام عصر(عج) عرضه شده. زیرا کلینی در سرزمین نایبان امام(ع) می‌زیسته» بسیار روشن است. آری این که امام عصر و دیگر ائمه(ع) آثار کلینی و امثال او را رد نکرده‌اند، این گمان نزدیک به یقین را به همراه دارد که ایشان عمل به آثار روایی یاد شده را جایز می‌داشته‌اند.»^{۲۰}

ارزیابی عرضه کردن کتاب‌های روایی به نایب امام(ع)

شیعیان، کتاب شلمغانی را بدین دلیل به شیخ ابوالقاسم نایب امام در آن سرزمین ارائه کردند که او آگاهی کامل به احادیث داشت و سخنان امامان(ع) را بخوبی می‌شناخت. از این رو پس از ملاحظه کتاب تکلیف گفت: «جز دو یا سه مورد، تمامی محتویات آن روایات امامان(ع) است. نه اینکه او کتاب را به امام عصر(عج) عرضه کند. به همین دلیل او کتاب خود - تألیف - را برای فقهای قم فرستاد و نظر آنها را جویا شد، و آنها نیز همان نامه یاد شده را نوشتند. اگر بر این باوریم که عرضه کتاب به شیخ ابوالقاسم تنها به دلیل آگاهی او به احادیث بود نه برای عرضه به امام عصر(عج)، بنابراین کلینی نیازی به عرضه کافی به او نداشت. زیرا شیخ ابوالقاسم در حدیث‌شناسی و معرفت سخنان ائمه، قوی‌تر از کلینی نبود. آری اگر هدف از ارائه کتاب به او این بود که آن را به امام عصر(عج) عرضه کند، ادعای یاد شده وجهی داشت.

و اما این سخن علامه مجلسی که «ما گمان نزدیک به علم داریم که امام عمل به روایات کافی را جایز می‌دانند، بی‌تردید

این سخن به روشنی دلالت بر آن دارد که کلینی بر این باور نبوده که تمامی روایات کافی به طور یقین از معصوم (ع) صادر شده، چه اگر چنین بود، دیگر جایی برای استشهاد به روایتی که حاوی مرجحات است، نبود.

افزون بر آن اینکه اگر کلینی بر این باور بود که تمامی احادیث کافی درست است، با عباراتی آشکار به دیگران منتقل می‌شد و شیخ صدوق که در طبقه راویان پس از کلینی قرار دارد، آن را در یکی از آثارش نقل می‌کرد. نیز بر او بود که احادیثی را که کلینی درست می‌داند، درست داند، و آنچه را مردود می‌شمارد، مردود داند. زیرا کلینی از استاد صدوق - یعنی محمد بن حسن بن ولید - کمتر نیست؛ و ما مشاهده می‌کنیم که صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه درباره استاد خود می‌گوید: «استاد ما، محمد بن حسن حدیثی را که بیانگر نماز روز غدیر خم و ثواب روزه این روز است، درست نمی‌داند و بر آن است که این حدیث از طریق محمد بن موسی همدانی که غیر ثقة است روایت شده، و هر آنچه استاد ما درست نداند، نزد ما نیز مردود است و نمی‌توان بدان عمل کرد.»^{۲۲}

نیز می‌گوید: «استاد ما، محمد بن حسن بن احمد بن ولید - که خدا از او راضی باد - درباره یکی از راویان احادیث به نام محمد بن عبدالله مسمعی نظر خوبی نداشت. با این حال من این خبر او را در کتاب خود آوردم. زیرا خبر یاد شده در کتاب الر حمة موجود بود و آن را برای استاد خواندم و او را رد نکرد.»^{۲۳}

اینها همه اشاره به آن دارد که کتاب کافی نزد صدوق چنین جایگاهی ندارد. آری می‌توان برای اثبات عدم صحت احادیث کافی این گونه استدلال کرد که شیخ صدوق کتاب من لایحضره الفقیه را در پاسخ به درخواست سید شریف ابوعبدالله معروف به نعمه الله نوشت. در حالی که کتاب کافی جامع تر است. اگر تمامی روایات کافی از دید صدوق درست بود و یا صدور آنها از معصوم یقینی بود، نیازی به نگارش کتاب من لایحضر نبود و او می‌توانست نعمه الله را به کتاب کافی ارجاع دهد.^{۲۴}

روشن است که این استدلال خالی از اشکال نیست. چه نعمه الله، از شیخ صدوق خواست تا کتابی شبیه به رساله‌های عملیه که در این دوران رایج است بنویسد، و کافی چنین جایگاهی نداشت. زیرا روایات آن قطعی الصدور یا صحیح نبود. از این رو شیخ صدوق به کافی ارجاع نداد.

نیز می‌توان به کسانی که معتقدند روایات کافی قطعی الصدور است، چنین اشکال کرد که: کلینی در کافی روایات فراوانی از غیر اهل بیت (ع) نقل کرده و این با ادعای او در مقدمه کتاب سازگار نیست. آنجا که می‌گوید: ما در این کتاب اخبار صحیح نقل شده از امام معصوم (ع) را آورده‌ایم تا هر که به دنبال علم دین و عمل به آن است، بهره‌مند شود و با احادیث کتاب کافی به هدف خود

سخن درستی است. چه اگر کافی و نظایر آن نبود، دین باقی نمی‌ماند و سنت از میان می‌رفت. اما این بدان معنا نیست که بدون تحقیق در اسناد، به تمامی روایات آن عمل کنیم.

علامه مجلسی در ضمن همان سخن پیشین می‌گوید: «بر این باورم که صرف وجود یک خبر در منابع روایی معتبر، مجوز عمل به آن است. اما باید به بررسی اسناد اخبار نیز پرداخت تا بتوان هنگام تعارض، برخی را ترجیح داد.»^{۲۵}

از جمله ادله‌ای که اثبات می‌کند تمامی روایات کافی حتی نزد خود کلینی نیز معتبر نیست این که در مقدمه کافی مبحث تعارض دو خبر و چگونگی حل تعارض را طرح می‌کند. او بر آن است که امام فرموده است اگر خبری موافق قرآن یا مخالف آرای اصل سنت و یا موافق اجماع علمای شیعه بود، به خبر دیگر ترجیح دارد. اما در حالتی که هیچ یک از مرجحات یاد شده وجود نداشت، می‌توان از باب تسلیم به هر کدام عمل کرد.

با وجود مباحث یاد شده چگونه می‌توان گفت نزد کلینی تمام احادیث کافی معتبر است؟! عین عبارات وی چنین است: «ای برادر - که خدا تو را هدایت کند - بدان که هیچ کس توان آن را ندارد در مورد احادیث متعارض و متخالف براساس اندیشه خود، حدیث صادر شده از ائمه (ع) را باز شناسد، بلکه می‌بایست براساس معیاری که امام (ع) ترسیم فرموده عمل کند، یعنی: ۱. احادیث را بر کتاب خدا عرضه کند. به هر حدیثی که موافق آیات قرآن بود، عمل کند و حدیثی را که مخالف کتاب خدا بود، به کنار گذارد.

۲. نیز هر حدیثی را که موافق آرای اهل سنت بود، کنار گذارد. چرا که هدایت در نقطه مقابل آنهاست.

۳. همچنین باید به حدیثی عمل کرد که مضمون آن مورد اتفاق نظر و اجماع علماست. چه در چنین مضمونی، نمی‌توان تردید روا داشت.

با وجود چنین ملاک‌های صریحی باز تنها در اندکی از موارد می‌توان خبر درست را تمیز داد و هیچ چاره‌ای جز رعایت احتیاط و ارجاع آن به علم امام نیست؛ امام (ع) تصریح دارد که در چنین مواردی، از باب تسلیم، به هر کدام که عمل کنید، رواست.»

نایل شود.

محدث نوری از رساله محقق بهبهانی چنین نقل می‌کند که: «کلینی در آغاز کتاب ارث، روایات فراوانی از غیرمعصوم نقل کرده است. در کتاب دیات، درباره گونه‌های قتل می‌نویسد: علی بن ابراهیم می‌گوید: قتل بر سه گونه است... و حدیث دیگری نقل نمی‌کند؛ و در باب شهادت بچه‌ها از ابو ایوب چنین روایت می‌کند: از اسماعیل بن جعفر شنیدم... در اصول کافی نیز از غیرمعصوم فراوان نقل می‌کند. مانند داستان شیری که فضا برای حراست از جسد امام حسین (ع) درخواست کرده بود و آنچه اسید بن صفوان در باب مولد امیرالمؤمنین (ع) گفته است.»^{۲۵}

در کتاب معجم رجال الحدیث نیز شماری از احادیثی که کلینی از غیرمعصوم نقل کرده، فراهم آمده است.^{۲۶} روشن است که نقل این سخنان از غیرمعصوم خدشه‌ای در اعتبار کافی وارد نمی‌کند. چه این گونه نقل‌ها شبیه نقل معانی واژه‌ها از زبان اهل لغت است؛ پس منافاتی با این ندارد که مجموع کتاب کافی را روایت شده از امام معصوم (ع) بدانیم.

تا این جا روشن شد که:

۱. کتاب کافی شایسته توجه است و نمی‌توان از کنار آن گذشت.

۲. کتاب کافی بزرگترین و جامع‌ترین منبع روایی برای مجتهدان است.

۳. تمامی روایات کتاب کافی، قطعی‌الصدور، متواتر، مستفیض و یا از جمله روایاتی که قرائن بیرونی به درستی آنها و ضرورت عمل بدان‌ها دلالت دارند، نیست.

۴. روایات کتاب کافی، شامل صحیح و ناصحیح، می‌باشد. پس بر مجتهد است که در مقام استنباط حکم شرعی، حدیث صحیح کافی را از ضعیف بازشناسد.

برای این که شما نیز با برخی از روایات کافی که نه با عقل سازگار است و نه با نقل، آشنا شوید، به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. درباره آیه ۴۴ سوره زخرف «و اِنَّه لَذکر لک و لقومک و سوف تستلون» از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «ذکر» همان رسول خداست و اهل بیت او که از آنها پرسش خواهد شد نیز «ذکر» اند.^{۲۷}

اگر منظور از «ذکر» پیامبر (ص) بود، پس مخاطب آیه چه کسی است؟

آری وجود چنین اخبار نادری، چیزی از ارزش کتاب کافی نمی‌کاهد. اساساً پس از قرآن کریم، چه کتابی را می‌توان یافت که کاستی نداشته باشد؟

حدیث دوم را خود از کتاب کافی دنبال کنید.^{۲۸}

پی‌نوشت:

* این مقاله برگردان بخشی از کتاب کلیات فی علم الرجال آیت... سبحانی است.

۱. ص ۲۷، چاپ تبریز.
۲. بحار الانوار، ج ۱۰۸، صص ۷۶-۷۵.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۲.
۴. مرآت العقول، ج ۱، ص ۳۴.
۵. فهرس النجاشی، ش ۱۰۲۶.
۶. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۴۱.
۷. الذکری، ص ۶.
۸. کشف الظنون، ج ۳، ص ۵۴۱ و فتح الباری، ج ۱، ص ۴۶۵.
۹. مقدمه جامع الاصول، جزء ۱۲.
۱۰. عده الاصول، ص ۳۳۸.
۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، صص ۵۳۴-۵۳۵.
۱۲. فهرس النجاشی، ش ۱۰۵۹.
۱۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۲.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۱.
۱۵. مستدرک الوسائل، ج ۳، صص ۵۳۳-۵۳۲.
۱۶. الغیبه، صص ۲۵۲-۲۵۱.
۱۷. همان، صص ۲۴۰-۲۳۹.
۱۸. الذریعه، ج ۳، ص ۲۱۰.
۱۹. الغیبه، ص ۲۴۰.
۲۰. مرآت العقول، ج ۸، ص ۲۲.
۲۱. همان.
۲۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ذیل حدیث ۲۴۱.
۲۳. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ذیل حدیث ۴۵.
۲۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۴۱-۴۰.
۲۵. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۴۰.
۲۶. رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۱.
۲۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، باب ان اهل الذکر... هم الائمه (ع)، حدیث ۴ و ۲.
۲۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۷.